بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 1 دی 1395.

در جلسه قبل اشاره ای کردم که ما در واقع در بحث از آیات قرآنی که در بحث های اصولی مطرح می شود باید یک سری امرو تتبعی را حتما رعایت کنیم. یکی از آنها مراجعه به کتب لغت است. مراجعه به کتب لغت نه به جهت حجیت تعبدیه اهل لغت است، بالأخره حرف هایی اهل لغت دارند که این حرف ها نوعا برای انسان اطمینان بخش است و خیلی در فهم مفاد آیات مفید است. به هر حال باید مراجعه شود حالا پذیرفته بشود حرف هایشان یا نشود یک بحث دیگر است. نکته دوم کتب تفسیری باید مراجعه شود. حرف های مفسرین را زدن. اصلا همه مفسّرین قابل اعتماد و اساسی یک معنای خاصی را برای آیه می کنند خیلی دشوار هست که یک معنای دیگری غیر از او انجام شود. علی أی حال مراجعه به کتب تفسیری در بحث های مربوط به آیات قرآن الهام بخش است. سوم به روایات و متونی که در ذیل آیات وارد شده است مراجعه شود حتما. در مورد این آیه شریفه،

سؤال:

پاسخ: بله جدای از روایات. نه به جهت حجیت تعبدیه. بحث حجیت تعبدیه نیست. خیلی وقت ها وقتی انسان مراجعه می کند و می بیند که همه یک جور خاصی فهمیده بودند می فهمد که فهم متعارف این جوری بوده است. ظواهری که حجت است آن چیزی است که در عرف متعارف معنای آیه باشد. اگر آن چیزی که برای ما مفهوم هست از این جهت که کاشفیت دارد برای فهم عموم اعتبار دارد. و الا آن که ابتدائا موضوع حجیت است فهم عموم و نوع مردم است. آن هم فهم نوع مردم معاصر. کتب تفسیر از این جهت که ما را احیانا نزدیک کند به فهم نوع معاصرین و مخاطبین اولیه آیات قرآن می تواند

سؤال: فرق شیعه و سنی نیست

پاسخ: فرق شیعه و سنی نیست. تأکید می کنم حجیت تعبدیه ندارد. خیلی وقت ها حرف هایی که مفسران می زنند چیزی جز تفسیر به رأی نیست ولی به هر حال در جایی که همه شان متفق القول هستند در یک معنا، آن جاها را انسان خیلی وقت ها ممکن است مطمئن شود که معنای عرفی این آیه چه بوده است. و نکته سوم بحث روایات که در ذیل یک حدیث وارد شده است. حالا روایات گاهی اوقات بحث سندی می شود، حجیت یک روایت اثبات می شود و گاهی اوقات با توجه به تعدد روایات یک مضمون اطمینانی می شود، گاهی اوقات به روایات برای اینکه این واژگان مرادش چیست، روایات به اعتبار نحوه استعمال واژه ها مراجعه شود. آن هم یک جور دیگر است که آن وقت دیگر این روایت خصوصی ندارد از باب اینکه متون این دوره ها می تواند نمایشگر آیات قرآنی باشد. حالا در این آیه شریفه جاهدوا فی الله حق جهاده، من به کتب لغت که مراجعه کردم، البته همه کتب لغت را ندیدم ولی چند چیز در کتب لغت دیدم که قابل توجه بود. یکی مفردات راغب یک تعبیری دارد می گوید

الجهاد و المجاهدة كلاهما استفراغ الوسع في مدافعة العدو

این جور نیست که هر گونه تلاشی را جهاد می گویند. اینکه انسان نهایت تلاشش را به کار گیرد در مدافعه العدو. ولی خب آن عدوّی که در جهاد مطرح است، گاهی اوقات دشمن ظاهری است و گاهی اوقات شیطان است و گاهی اوقات نفس است.

و الجهاد ثلاثة أضرب: مجاهدة العدو الظاهر و مجاهدة الشيطان و مجاهدة النفس، و تدخل ثلاثتها في قوله:" وَ جٰاهِدُوا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهٰادِهِ"

پس اینکه مطلق تلاش در راه خدا جهاد باشد نه جهاد این نیست. در تراز اول مرحوم سید علی خان، فی الله را همان من عجله معنا کرده است.

جاهدوا فی الله حق جهاده أی جاهدوا من عجله حق الجهاد

این جوری معنا کرده است. در مجمع البحرین، فی الله را فی عباده الله معنا کرده است. جاهدوا فی الله حق جهاده که این هم متناسب به همان معنای کلی جهاد است. مگر اینکه فی عباده الله را بگوییم که مراد همان جهاد اصطلاحی است. فی عباده الله یعنی لعجل عباده الله. همان فی اش را هم به معنای لعجل عباده الله بگیریم. اگر آن باشد با معانی که مأمور مفسری گفته اند یکسان است. خب حالا این خیلی مهم نیست. من موارد استعمالات جاهدوا فی الله را مراجعه می کردم، ابتدا دیروز حالا ما نوشته مان گم شد یک داعی شد یک بار دیگر ما این بحث را نگاه کنیم. من قبلا خود این آیه را به طور کامل مراجعه کرده بودم که ببینم در جایی در روایات، خود این آیه را معنا کرده باشند یا تطبیقی شده باشد بر یک مورد یا در یک موضوع خاص آیه قرائت شده باشد. بعد به ذهنم رسید که یک مقداری گسترده تر نگاه کنم. بعضی از چیزها هست که آیه آورده نمی شود ولی اقتباس از آیه است. موارد اقتباس آیه خیلی مفید است در فهم خود آیه شریفه. یک مقاله ای من نوشته ام در مورد سرچشمه های حدیث. به تناسب آنجا این مطلب را آورده ام که در مورد احادیث، گاهی اوقات ما شناخت اینکه این سرچشمه اش چیست خیلی مفید است. و به تناسب اینکه بعضی وقت ها روایات ما برگرفته از مفاهیم قرآنی است و به وسیله آن مفاهیم قرآنی ما بتوانیم آن روایات را معنا کنیم. در این بحث که الآن می خواهم مطرح کنم عکسش را می خواهم بگویم. آن اینکه وقتی آیات سرچشمه یک سری روایات هست، از نحوه اقتباس آیات در روایات، مفاد آیات هم می شود فهمیده شود و اینکه آیات به چه معنایی هست که در روایات آن را چیز کرده است. اولا مراجعه به روایات که می شود چند نکته خیلی روشن است از مجموع روایات. یکی اینکه معنایی که شهید صدر مطرح می کنند به هیچ وجه تناسب ندارد. هیچ وقت در هیچ روایتی به این معنا گرفته نشده است. آن خیلی اجنبی از مفاد آیات است. نکته دوم اینکه ظاهرا از موارد استعمال استفاده می شود که جهاد به معنای جهاد با عدو است. جهاد با عدوّ ممکن است یک معنای گسترده ای باشد که عدوّ باطنی را، یعنی شیطان یا نفس اماره را هم شامل شود و استعمالاتی که هست عمدتا این است. من یک سری مواردی را می خوانم شما توجه فرمایید. در وقعه صفین، صفحه 304 دارد

قال علیٌّ و خطب الناس بالصفین

بعد در وصف پیغمبر صلوات الله علیه دارد

؟؟؟10/10

مطیعا لله صابرا علی ما اصابه مجاهدا فی الله حق جهاده حتی عطاه الیقین

اینکه مجاهدا فی الله حق جهادٍ، ظاهرا در همان فضای صابرا علی ما اصابه هست. یعنی چیزهایی هست که صبر و استقامت و اینها در موردش مطالبه می شود و علی ای تقدیر ربطی به آن معرفه الله و آن معانی که شهید صدر مطرح می کند ندارد. این در امالی صدوق صفحه 406 هم آن روایت بود. در غارات، جلد 2 صفحه 847 در زیارتنامه حضرت امیر هست،

أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهٰادِهِ وَ عَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَ اتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ ص حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ

اینها معنایش این نیست که همین جور مشغول معرفت خدا بود و امثال اینها. هیچ چیزی که در آن فضاها باشد نیست. از اینها روشن تر، عبارتی که حالا این در غارات جلد 2 صفحه 847 و کامل الزیارات صفحه 39 بود. در کافی جلد 1 صفحه 357 یک عبارتی دارد در گفتگوی زید با امام باقر علیه السلام. این را از جهت سندی من کاری ندارم درست است یا نادرست. می گوید

فَغَضِبَ زَيْدٌ عِنْدَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ لَيْسَ الْإِمَامُ مِنَّا مَنْ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَ أَرْخَى سِتْرَهُ وَ ثَبَّطَ

ظاهرا ثَبَطَ است. ثبَّطَ یعنی دیگران را از جهاد باز دارد. ثبط یعنی خودش جهاد نمی کند. ظاهرا مراد این است نه اینکه دیگران را نمی گذارد که جهاد کند.

عَنِ الْجِهَادِ وَ لَكِنَّ الْإِمَامَ مِنَّا مَنْ مَنَعَ حَوْزَتَهُ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ

این فی الله را هم ظاهرا آیه قرآن اقتباس کرده است به جای فی الله حق جهاده، گفته است فی سبیل الله. که همین مؤید این نکته ای بود که در جلسات قبل هم عرض می کردم که مراد از فی الله اگر تقدیری هم بخواهیم بگیریم، بهترین کلمه مقدّر سبیل است نه چیز دیگری. جاهدَ و اینها را در همین معنای جهاد و امثال اینها به کار برده است. در کافی جلد 4 صفحه 570

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اتَّبَعْتَ الرَّسُولَ وَ نَصَحْتَ لِلْأُمَّةِ وَ تَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلٰاوَتِهِ وَ جَاهَدْتَ فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهٰادِهِ وَ دَعَوْتَ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ

این که هست یک واجب خاص به نظر می رسد مراد باشد نه مطلق تلاش در راه دین خدا و امثال اینها که معنا می کنند. آن واجب خاص چیزی نیست جز جهاد اصطلاحی. بعضی از اینها استشهادات الزاما دلیل نیست می خواهم بگویم فضایی که این روایات به کار رفته است بعضی هایش روشن است و بعضی هایش روشن است با اینکه مراد یک واجب خاصی باشد نه مطلق مجاهده و تلاش در راه خدا که اصلا عرض کردم مطلق تلاش در راه خدا معنای جهاد نیست اصلا. کافی جلد 5 صفحه 29 حدیث 8

إِنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيراً لَهُ عَلَى سَرِيَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ

یک چیز لغوی عرض بکنم، یک سَریّ داریم و یک سُرّیّه. سَریّه یعنی جماعتی که برای جنگ فرستاده می شدند. جایی که پیغمبر خودش نمی رفت در مقابل غزوه، سریه به آن گروه اعزامی می گفتند سَریّه. سُریه منسوب به سرّ أی الجماع مراد کنیز است و اینها تلفظ هایش را در برنامه درایه النور در برنامه جامع الاحادیث معمولا درست ضبط کرده است ولی گاهی اوقات در ضبط آن یک مقداری غلط هم وجود دارد. من یک بار اینها را کلش را چک کردم. معمولا درست است ولی گاهی غلط هم وجود دارد. حالا اینجا علی سریّهٍ هست.

إِنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيراً لَهُ عَلَى سَرِيَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ

تا میرسد

ثم یقول فَإِنْ أَعْطَوُا الْجِزْيَةَ فَاقْبَلَ مِنْهُمْ وَ كُفَّ عَنْهْمٰ وَ إِنْ أَبَوْ افَاسْتَعِنْ بِاللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِمْ وَ جَاهِدْهُمْ فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ

اولا مفعول برایش ذکر کرده است که جاهدهم که پیدا است که منظور مراد جهاد با دشمن است خب سیاق هم که پیدا است. اینها الهام گرفته از آیه است با اقتباس از آیه شریفه است. در کافی جلد 5 صفحه 40 می گوید

وَ ايْمُ اللَّهِ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سُيُوفِ الْعَاجِلَةِ

این از حضرت امیر است در تحریک به جنگ و جهاد در راه خدا.

لَا تَسْلَمُونَ مِنْ سُيُوفِ الْآجِلَةِ فَ‍ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ\* وَ الصِّدْقِ فَإِنَّمَا يَنْزِلُ النَّصْرُ بَعْدَ الصَّبْرِ فَ‍ جٰاهِدُوا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهٰادِهِ

که در مقام بعث به جهاد اصطلاحی است. کفایه الاثر صفحه 121

عن عمار قال کنت مع رسول الله، فی بعض غزواته و قتل علیٌّ علیه السلام اصحاب الالویه و فرّق جمعهم

پرچم دار ها را به اصطلاح، یک رایت داشتیم یک لوا بوده است. رایت، پرچم هایی بوده است که دشمن ها دست می گرفته اند و متعدد هم بوده است و افراد متعددی دست می گرفته اند. لوا یک پرچم واحد بوده است که بزرگتر بوده است و نمادی از یک لشکر لوا بوده است و در حضرت ابا الفضل عمدتا انت صاحب لوائی. البته گاهی اوقات رایت هم گفته می شده است. البته در چیزهای کوچیک دو تا با هم نبوده است و یکی بیشتر نبوده است. ولی در چیزهای مفصل تر، اشخاص مختلفی رایت داشتند و یک نفر هم لوا را حمل می کرده است. حالا این اصحاب الالویه را حضرت امیر می کشد و فرّق جمعهم. عمّار می گوید

اتیت رسول الله صلی الله علی و آله و سلّم فقلتُ یا رسول الله صلی الله علیک انّ علیّا قد جاهدَ فی الله حق جهاده فقال لأنه منّی و أنا منه

در همین کفایه الاثر صفحه 246، در روایتی از جابر عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام هست که

قلت فلم قعدتم عن حقکم و دعواکم و قال الله تعالی جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم قال فما قال امیر المؤمنین علیه السلام قعد عن حقٍّ حیث ما

که شرط جهاد ناصر داشتن است ما ناصر نداریم و الا این جهاد به معنای جهاد کردن است. در کفایه الاثر صفحه 307 این را ملاحظه فرمایید می گوید

لقیت یحیی بن زید

فرزند زید شهید

بعد قتل أبیه

یک ماجرایی را نقل می کند بعد عبارتی از یحیی بن زید می آورد می گوید

ثم قال رحمه الله أبی زیدا کان و الله احد المتعبدین قائم اللیله صائم النهاره یجاهد فی سبیل الله عز و جل حق جهاده

بعد می گوید ادعای امامت هم نداشت. در ادامه اش این بحث ها را دارد

و کان من المجاهدین فی سبیل الله

ببینید یجاهد فی سبیل الله حق جهاده و اینها مقام جهاد چیز هست. در تحف العقول صفحه 69 هست در نامه حضرت به امام حسن که در نهج البلاغه هم هست.

وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ وَ بَايِنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ

در تحف العقول صفحه 152 این جوری در خطبه معروف به دیباج دارد

جاهدوا انفسکم فی الله حق جهاده

به معنای پیکار است ولی پیکار با نفس.

فانه شدید العقاب و جاهدوا فی سبیل الله

هر دو را آورده است. هم فی سبیل الله جهاد کنید یعنی گویا به یک معنای عام گرفته است. هم جهاد با عدو و هم جهاد با نفس. کامل الزیارات صفحه 22 در زیارت حمزه سید الشهداء

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهٰادِهِ وَ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ

این جاهدتَ ظاهرا همان معنای جهاد اصطلاحی است. همچنین در کامل الزیارات صفحه 43 دو تعبیر جاهدَ آمده است با هم دیگر کنار هم بگذاریم روشن است که مراد همین جهاد اصطلاحی است. در زیارت حضرت امیر ظاهرا است.

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اتَّبَعْتَ الرَّسُولَ وَ تَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ جَاهَدْتَ فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهٰادِهِ وَ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ جُدْتَ بِنَفْسِكَ صَابِراً مُحْتَسِباً- مُجَاهِداً عَنْ دِينِ اللَّهِ

آن جاهدتَ فی الله حق جهاده و مجاهدا عن دین الله ظاهرا به یک معنا است. مجاهدا عن دین الله خب پیدا است که جهاد اصطلاحی است.

مُوَقِّياً لِرَسُولِ اللَّهِ طَالِباً مَا عِنْدَ اللَّهِ رَاغِباً فِيمَا وَعَدَ اللَّهُ

سؤال: حاج آقا نمی شود گفت که این اصطلاح ها ...

پاسخ: آن را من خیلی اصرار ندارم که بگویم حتما جهاد اصطلاحی هست. ممکن است بگوییم که یک معنای عام هست که پیکار دشمن را، دشمن نفس و دشمن چیز را هم شامل می شود. ولی می خواهم بگویم که مراد پیکار است. نه اینکه مراد اطاعت و امثال اینها بزل غایه الجهد و این جور چیزها نیست. در کامل الزیارات صفحه 233 در زیارت حضرت امام صادق علیه السلام

أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُوماً وَ أَنَّ قَاتِلَكَ فِي النَّارِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهٰادِهِ لَمْ تَأْخُذْكَ [لَمْ تُؤَخِّرْكَ] فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ

در کتاب های تفسیری در مورد اینکه حق جهاده، مراد چیست، یکی از تفاسیر حقّ جهاد این است که حقّ جهاد این است که انسان در راه خدا پیکار کند لم تأخذه لومه لائم. جزو تفاسیر حق جهاد در کتاب های مثلا جامع البیان طبری آمده است. احتمال می دهم این لم تأخذک فی الله لومه لائم، یک عطف تفسیر باشد از حق جهاده. همین جور تعبیرات دیگری که، اصلا این روایت عیون اخبار الرضا را ملاحظه فرمایید، حالا زیارت جامعه را بخوانم. در زیارت جامعه

وَ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمْ فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهٰادِهِ حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ

جهاد کردیم تا دعوت خدا را اعلان کنیم. یک چیزی هست زمینه اعلان دعوت است. حتی اعلنتم دعوته که ذکر می شود این بیشتر تناسب دارد که مراد از جهاد همین جهاد اصطلاحی باشد. البته یک ذیلی دارد

وَ بَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ وَ أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَ نَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ

نمی دانم این و اعلنتم عطف به و بیّنتم است یا عطف به خود اقمتم الصلوه است. ممکن است عطف به آن اقمتم الصلوه باشد این است که ادامه اش را خیلی از آن چیزی در نمی آید. عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد 1 صفحه 249 یک روایتی هست که می گوید زید بن موسی، زید پسر امام کاظم علیه السلام، در بصره قیام می کند اگر اشتباه نکنم در بصره و خانه های بنی العباس را آتش می زند. به خاطر همین به زید النار معروف می شود. بعدا دستگیر می شود و می آورند پیش مأمون و یک قصه شیرینی در مورد عیون اخبار الرضا در مورد همین زید بن موسی دارد می گوید که هارون الرشید، مأمون به او گفت که تو چرا وقتی شروع کردی به خراب کاری، خانه های پسر عموهایت را آتش زدی چرا خانه های دشمنانمان بنی امیه و امثال اینها را آتش نزدی؟ می گوید زید بن موسی اهل شوخی بود. گفت دفعه بعد چشم دفعه بعد خانه های آنها را آتش می زنیم! به هر حال زید بن موسی را امام رضا علیه السلام، به خاطر امام رضا علیه السلام مأمون از سر تقصیر او می گذرد و امام هم قسم می خورد که دیگر هیچ وقت با او گفتگو نکند. خیلی برخورد امام رضا با زید بن موسی خیلی برخورد جالبی است و چندین روایت هست. من جمله این روایت هست که می گوید که مأمون به امام رضا علیه السلام خطاب کرد که اگر زید بن موسی این کار را کرده است چیز عجیبی نیست قبلا هم زید بن علی از این جور شلوغ کاری ها کرده است و اینها. طبق این روایت امام رضا علیه السلام می گوید که

لا تقس اخی بزید بن علی

برادرم را با زید بن علی مقایسه نکن. او یک کسی دیگر بود. می گوید

فأنه کان من علما آل محمد غضب لله فجاهد اعدائه حتی قتل فی سبیله

بعد در ذیل روایت دارد

و کان زیدٌ و الله ممن خوطب بهذه الآیه و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم

مجموع تعبیرات را هم که در ذیل این آیه وارد شده است، یک تعبیر دیگری هم هست که در منابع سنّی و بعضی از منابع شیعه ما وارد شده است در درّ المنثور جلد 4 صفحه 371 از ابن مرویه نقل کرده است در شرح الاخبار قاضی نعمان هم جلد 2 صفحه 148 یک روایتی است که می گوید که عمر به عبد الرحمن بن عوف گفت

امی علمتَ انا کنا نقرأ جاهدوا فی الله حق جهاده فی آخر الزمان کما جاهدتم فی اوّله

حالا اینها کنا نقرأ یعنی چی نمی دانم ولی بعد ذیلش می گوید که عبد الرحمن بن عوف به عمر می گوید که این چه زمانی است که این شکلی باید انسان جهاد کند؟ می گوید هنگامی که بنی امیه امرا هستند و بنی المغیره وزرا هستند. که در شرح الاخبار قاضی نعمان می گوید که عمر که علم غیب نداشته است و این حرف ها را از پیغمبر یاد گرفته بوده است و این روایت پیغمبر بوده است که عمر این را آورده است. آن خیلی مهم نیست که آیا کلام عمر است به تنهایی یا از پیغمبر اخذ کرده است علی ای تقدیر این تعبیر جاهدوا فی الله حق جهاده را اینها به معنای جهاد و پیکار با دشمن می گرفتند می گوید که هنگامی که بنی امیه روی کار آمدند بنی المغیره وزیر شدند و امثال اینها شما با اینها پیکار و مقابله کنید و امثال اینها. با توجه به هم معنای لغوی و هم کلمات مفسرین، در اینکه مراد از جهاد، پیکار هست هیچ تردیدی نیست. حالا آیا مراد مطلق پیکار است، پیکار شیطان نفس و شیطان خارجی و دشمنان اسلام یا خصوص جهاد اصطلاحی هست آنها خیلی من معنای خاصی نمی خواهم استظهار کنم و امثال اینها. علی ای تقدیر ربطی به این معنایی که کسی که در شبهات بدویه نکند غایه جهدش را در راه خدا به کار نبرده باشد ندارد. حالا از جهات دیگر این روایت اشکال نداشته باشد اصلا روایت ربطی به این بحث ندارد و یک بحث دیگر است که نباید در این بحث آورده شود. خب این بحث تمام.

بحث بعدی که هست آیه شریفه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الأمر منکم

این سوره نساء آیه 59 است. خب حالا از یک مقداری قبل از آن شروع می کنیم که خطاب هست

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً ﴿58﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْ‌ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً ﴿59﴾

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيداً ﴿60

خب اینجا گفته اند که آیه قرآن می گوید که اگر در چیزی تنازع کردید، آن را به خدا و پیغمبر ارجاع دهید و ان کنتم تأمنون بالله و الیوم الآخر. بنابراین ما که طرفین در یک موضوعی اگر علما اختلاف نظر داشتند، بعضی از علما می گویند که فلان چیز واجب است و بعضی ها می گویند که فلان چیز واجب نیست. باید این را احتیاط کنیم و رد به خدا و رسول. مرحوم آقای صدر می فرمایند که این آیه نه موضوعا به بحث ما مربوط است و نه محمولا. موضوعا چون بحث شک نیست بحث تنازع است. جایی که اختلاف کردیم. محمولا هم می گوید که رد به خدا و رسول کنید. رد به خدا و رسول به احتیاط ربطی ندارد. یک کمی اش را پیش خودتان مطلبی نگویید فحص کنید مثلا. بروید ببینید که خدا و پیغمبر در این مورد چه گفته است. حالا اگر شما نتوانستید دیدگاه خدا و پیغمبر را در این زمینه به دست آورید در مقام عمل باید احتیاط کنید یا نکنید این آیه به او ربطی ندارد. در ذیل آن یک توضیحاتی ایشان داده است که همین جور هم هست این آیه ربطی به این مطلبی که می گویند ندارد. اما در مورد صدر آن اصل استدلال این است، می گویند که اگر یک چیزی در شبهات حکمیه، همه اتفاق نظر داشته باشند، این را ما یقین می کنیم. جایی که گروه های علما اختلاف نظر دارند، اینجا هست که تنازع حاصل می شود. این آیه می گوید که اگر هر گروهی یک نظر دارد و آن گروه هم نظر دیگر دارد، اینها برای حل اختلاف نظرشان باید به قرآن مراجعه کنند. کأنه تنازع علما باعث شک ما می شود. درست است که متنازعین هر کدامشان رو قول خودشان یقین دارد و آن یکی هم یقین دارد ولی این آیه می گوید که اگر تنازعی رخ داد، کأنه همه، حتی آن متنازعین و غیر متنازعین همه اینها باید مراجعه به خدا و رسول کنند کأنه امر به ردّ به خدا و رسول کنایه از این است که در مقام عمل احتیاط کنند. دیگر حق ندارند هر کدامشان به دیدگاه خودشان هم عمل کنند و باید به خدا و رسول مراجعه کنند. یک همچین تصویری را اینها می خواهند مطرح کنند و می گویند که از اطلاق این استفاده می شود که در مواردی که یک امری غیر اجماعی است، در امور غیر اجماعی که زمینه تنازع و این هم مراد این نیست که تنازع بالفعل هم باشد. این هم ادامه دهیم. تنازع بالقوه هم وجود داشته باشد این دستور هست. نه اینکه اول باید یک دعوا شود بعد. آن چیزی که زمینه دعوا در آن وجود دارد، در مواردی که زمینه دعوا وجود دارد باید احتیاط کنید و رد به خدا و پیغمبر کنید. یک همچین معنایی را و الا بی ارتباطی این موضوع به بحث شک در شبهات حکمیه خیلی واضح است. این است که خیلی به نظر من موضوعش بی ربط نمی آید با موضوعی که شک در شبهات حکمیه. ولی این است که این مطلب هیچ ارتباطی به احتیاط کردن ندارد. من در بحث تعادل تراجیح، به یک تناسب این که رد به خدا و پیغمبر کردن به چه معنا است را مفصل بحث کرده ام. در اینجا ظاهرا ردّ به خدا و رسول یعنی اینکه نزاع نکنید برای حلّ تنازع و رسیدن به واقع، مراجعه کنید ببینید که خدا و رسول چه مطلبی را گفته اند. برای حلّ تنازع و رسیدن به واقع. اینکه در مقام عمل احتیاط کنید یا نکنید امثال اینها بحثی ندارد. می گوید نهی از تنازع است و اینکه برای حلّ تنازع باید

اما اینکه حالا اگر شما امکان فهم دیدگاه خدا و پیغمبر نبود مراجعه کردید نتوانسته اید از مراجعه به احادیث و منابع دینی موقع خدا و رسول را در قبال این مسئله به دست آورید چه کنید این ربطی به آن مسئله ندارد.

آنها یک بحث های دیگری اینجا وجود دارد در مورد اینکه اصلا این مربوط به شبهات حکمیه است یا شبهات موضوعیه. یک بحث کلی ممکن است اینجا شخصی بگوید که این تنازع ها، مراد تنازع در شبهات حکمیه نیست. تنازع در شبهات موضوعیه است می گوید که شما در شبهات حکمیه باید مراجعه کنید به حاکمی که خدا و رسول آن حاکم را تعیین کرده است. نباید مراجعه کنید به حاکمی که خدا و رسول آن تعیین نشده است امثال اینها. یک همچین معنایی ممکن است بگوید. مرحوم شهید صدر اینجا یک معنای عجیبی در بحوث آورده است که خیلی عجیب است که البته در مباحث نیست. نمی دانم اصلا در آن دوره آقای صدر این را مطرح نکرده است و دوره جدید این را مطرح کرده است با آن فضای یک مقدار انقلابی که آن زمان ایجاد شده بوده است در دوره جدیدش این مطلب را فرموده است، ایشان می گوید که فأن تنازعتم را این جور معنا می کند، اگر با اولی الأمر دعوایتان شد، برای حل دعوا به خدا و پیغمبر مراجعه کنید. این را من فردا در موردش صحبت می کنم و روایاتی که ذیل این مطلب، خیلی باعث تعجب است این تفسیر کردن، هم خود آیه اصلا ارتباطی به این معنا ندارد و امثال اینها هم روایاتی که در ذیل قضیه هست خیلی روشن است مطلب و ایشان اولو الامر را حکام تفسیر کرده است دقیقا تفسیر سنی. اولو الامر را حکام معنا کرده است و امثال اینها. خیلی مایه تعجب است که چرا این آیه را این جوری ایشان معنا کرده است و به هر حال این یادم هست ما این قسمت ها را خدمت آقای حائری می رفتیم آقای حائری به نظرم نرفت در معنا کردن این اولی الامر و امثال اینها ولی در چیزشان هم اصلا نیست در تقریرات آقای حائری خیلی عجیب است یکی از چیزهایی که هست حالا همین که اصلا ایشان انگار مراجعه به روایات نداشته است و این جوری اولی الامر را به این معنا کردن حالا این را انشاء الله فردا، هم خود آیه معنایش این است که اولی الامر ربطی به مطلق حکام ندارد اینها چیزهایی هست که متأسفانه چون قرآن حمال ذو وجوه هست، ویژگی قرآن این است که خیلی وقت ها واژه هایش گونه ای است که أم الذین فی قلوبهم ریبٌ فیتبعون ما تشابه منه هست این است که ولی یک مقداری هم دقت می کردند روایاتی که در ذیل آن هست مراجعه می کردند خیلی واضح است که این آیه ربطی به آن ندارد حالا این را توضیحش را انشاء الله فردا. فردا انشاءالله سعی می کنیم آیات چیز را تمام کنیم. آیاتی که اینجا هست خیلی بحث خاصی نارد عمدتا روایاتی هست که باید در روایات بحث را دنبال کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد